

در رؤیا دیدم وسط زندان صندلی قرار دادند و امام زمان تشریف آورده و بر رویش نشستند

حدود ۱۲ سال قبل که مرحوم شحاته به ایران آمده بودند، به اتفاق چند نفر به زیارت ایشان رفتیم و ایشان ماجرای گرفتار شدنشان در زندان مصر را برای ما تعریف کردند. ایشان گفتند: زمانی که من شیعه شدم، پس از مدتی کوتاه و در جشن عید غدیر مرا دستگیر کردند و روانه زندان نمودند. دو سه هفته ای در زندان بودم تا اینکه شب عاشورا فرا رسید، در آن شب به امام زمان علیه السلام توسل پیدا کرده و زیاد گریستم و با دلی شکسته به امام زمان گفتم:

آقا مرا به خاطر یاری دین و نشر مکتب شما، به اینجا آورده اند؛ فرزند نام در خانه منتظر من هستند و از اوضاع من بی خبرند، مولاجان! منت بر سرم بگذارید و مرا از این زندان نجات دهید

این ها را گفتم و خوابیدم، در عالم رؤیا دیدم در وسط زندان یک صندلی قرار دادند و امام زمان علیه السلام تشریف آورده و بر روی صندلی نشستند، همین که خواستم به احترام برخیزم و دست حضرت را ببوسم، ناگاه متوجه عقرب سیاهی شدم که بر روی دستم قرار دارد و به من اجازه حرکت نمی دهد، از حضرت کمک خواستم، ایشان اشاره ای فرمودند و عقرب از روی دستم به زمین افتاد و هلاک شد، خواستم برخیزم که عقرب دیگری روی دستم مشاهده کردم، باز از حضرت کمک خواستم و ایشان با اشاره عقرب را به زمین انداختند، مرتبه سوم نیز هنگام برخاستن متوجه عقرب سومی شدم و باز از امام زمان طلب کمک نمودم و حضرت آن را نیز به هلاکت رساندند، بعد از آن برخاستم، به حضرت سلام کرده و دست ایشان را بوسیدم.. ناگهان با صدای مأمور زندان از خواب پریدم، که با پرونده قضایی من در همان نیمه شب به زندان آمده بود و به من گفت: برخیز! قاضی دستور داده فوراً آزاد شوی.. برخیز!

و به برکت عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف من از زندان آزاد شدم.. بعد از اینکه مرحوم شحاته این ماجرا را برای ما نقل کردند، از ایشان پرسیدیم: به نظر شما تعبیر آن سه عقرب چیست؟

ایشان فرمودند: آن سه عقرب سیاه، سه خلیفه غاصب لعنهم الله تعالی بودند و از آنجایی که من به تازگی شیعه شده بودم، هنوز در قلبم مقداری تعلق نسبت به آن سه نفر وجود داشت، همین که امام زمان علیه السلام آن سه عقرب را از من دور کردند تعلق خاطر من نسبت به آنان کاملاً برطرف شد و الآن در قلب من چیزی جز بغض و عداوت نسبت به آن سه ملعون وجود ندارد.